

## سیاستگذاری انسجام درونی حوزه راهبردی جمهوری اسلامی ایران

دکتر عباس مصّلی نژاد<sup>۱</sup> - استاد علوم سیاسی و پسادکترای سیاستگذاری راهبردی، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۲۸

### چکیده

لزوم دستیابی به توافق درباره موضوعات راهبردی، زمینه‌های لازم برای انسجام درونی کارگزاران و نظریه‌پردازان را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. موضوعاتی همانند «سرعت تصمیم‌گیری»، «یادگیری نهادی» و «کنش براساس حوزه صلاحیت» محور اصلی انسجام درونی موضوعات راهبردی تلقی می‌گردد. تحقق چنین فرآیندهایی برای «خروج از بحران» در روند دیپلماسی هسته‌ای ایران و کشورهای گروه ۵+۱ معنا می‌یابد. هدف اصلی مقاله حاضر را می‌توان پاسخ به موضوعات راهبردی پیچیده از طریق «سیاستگذاری انسجام درونی» دانست. مفروض مقاله بر این امر تأکید دارد که سیاستگذاری انسجام درونی محور اصلی موفقیت دیپلماسی هسته‌ای و تنظیم برنامه جامع اقدام مشترک محسوب می‌شود. دیپلماسی هسته‌ای برای کاهش تحریم‌ها و ایجاد رابطه متقابل تا آگوست ۲۰۱۵ ادامه یافته است. این امر، زمینه توافق راهبردی را به وجود آورده که مبتنی بر جلوه‌هایی از انسجام درونی حوزه راهبردی است. با توجه به چنین نشانه‌هایی پرسش اصلی مقاله آن است که: «سیاستگذاری انسجام درونی حوزه‌های راهبردی ایران با تأکید بر موضوع دیپلماسی و توافق هسته‌ای دارای چه ویژگی و فرآیندی بوده است؟» فرضیه مقاله نیز معطوف به فرآیندی است که: «سیاستگذاری انسجام درونی حوزه راهبردی ایران معطوف به سازوکارهای هدایت، هنجارهای غیررسمی و الگوهای با کنش توافقی خواهد بود.»

متغیر وابسته مقاله «سیاستگذاری انسجام درونی حوزه راهبردی ایران با تأکید بر فرآیند دیپلماسی هسته‌ای» است. تحقق این اهداف از طریق سازوکارهای متغیرهای مستقل یعنی «کنش توافقی، هنجارهای غیررسمی و سیاست هدایت کارگزاران و گروه‌های اجتماعی» حاصل می‌شود. رهیافت و چارچوب نظری مقاله مبتنی بر «حکمرانی شبکه‌ای اتزیونی» است. حکمرانی شبکه‌ای مبتنی بر توافق کارگزاران و نهادها در حوزه راهبردی در فرآیند رقابت و کنش متقابل است. مقاله حاضر از روش «برنامه‌ریزی خطی» و «تحقیق عملیاتی» استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: سیاستگذاری انسجام درونی، حوزه راهبردی، دیپلماسی هسته‌ای، برنامه جامع اقدام مشترک.

\* E-mail: mossalanejad@ut.ac.ir

## ۱- مقدمه

سیاستگذاری انسجام درونی در کشورهای مختلف از مدل‌های متفاوتی بهره می‌گیرد. چنین فرآیندی ارتباط بسیار نزدیکی با «شیوه‌های حکمرانی» دارد. در کشوری که «سیاستگذاری توافقی» حاصل شود، طبیعی است که فرآیندهای انسجام درونی حوزه‌های راهبردی از طریق «توافق مبتنی بر مشورت گسترده درباره گزینه‌های سیاستی» همراه است. در حالی که بخشی از سازوکارهای انسجام درونی حوزه‌های راهبردی در ایران بر اساس «فرآیندهای سلسله مراتبی و الگوهای دستوری» حاصل می‌شود.

در ایران، روندهای سیاستگذاری راهبردی معطوف به «الگوهای انسجام درونی» و همچنین «برنامه‌های اقدام جمعی» بوده است. در این فرآیند، نهادهایی همانند شورای عالی امنیت ملی، مجلس شورای اسلامی، مراکز دانشگاهی، رسانه‌ها، مطبوعات و ساختار اجرایی مشارکت داشته‌اند. هر یک از نهادهای یادشده نقش مؤثری در تصمیم‌گیری راهبردی و برنامه‌ریزی امنیتی اتخاذ می‌نمایند. الگوهای کنش هر یک از بازیگران عموماً مبتنی بر نشانه‌هایی از رقابت، همکاری و انجام اقدامات خنثی‌کننده می‌باشد.

سیاستگذاری انسجام درونی تابعی از ضرورت‌های ساختاری در نظام‌های سیاسی نهادینه شده است. به همین دلیل است که هرگونه سیاستگذاری، از جمله سیاستگذاری انسجام درونی در حوزه‌های راهبردی نیازمند تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و مدل‌سازی است. نقطه آغازین سیاستگذاری امنیتی درباره موضوعات ژئوپلیتیکی و راهبردی مربوط به سال‌های دهه ۱۹۶۰ می‌باشد. در این دوران تاریخی زمینه برای شکل‌گیری تهدیدات امنیتی در سطوح گسترده و فراگیر به وجود آمد (Mossalanejad, 2012: 47).

بسیاری از نظریه‌پردازان تلاش نمودند تا زمینه‌های لازم برای ایجاد انسجام درونی برای موضوعات راهبردی را تئوریزه نموده و به این ترتیب زمینه‌های لازم برای «مدل‌سازی راهبردی» به وجود آید. از آنجایی که حل و فصل موضوعات راهبردی با اختلاف نظر کارگزاران اجرایی، نهادهای سیاسی، سازمان‌های بوروکراتیک و نظریه‌پردازان همراه می‌باشد، بنابراین در پژوهش حاضر تلاش شده است تا مدل سیاستگذاری انسجام درونی برای گذار از

محدودیت‌های امنیتی شدن ایران مورد بررسی قرار گیرد.

فرآیندی که در قالب «دیپلماسی هسته‌ای» آغاز گردیده و در آگوست ۲۰۱۵ با توافقنامه وین موسوم به «برنامه جامع اقدام مشترک» وارد مرحله اجرایی شده است. برای تبیین نشانه‌های انسجام درونی لازم است تا از «مدل تحلیل سیستم‌ها» استفاده شود. تحقق چنین اهدافی را می‌توان در قالب شناخت «عناصر سازنده هدف‌گیری راهبردی»، «شناخت منطقه راهبردی»، «شناخت هدف در پایداری چرخه کنش راهبردی» و همچنین «نقش هدف در اجرای مأموریت ساختارها» دانست.

طبیعی است که چنین فرآیندی بر اساس شناخت «چرخه نیات راهبردی کشورهای رقیب» و «عواقب ناشی از تداوم تضاد در محیط راهبردی» حاصل می‌شود. پیگیری و اجرای چنین اهدافی نیازمند آن است که رابطه «دولت و سیاست»، «سازوکارهای متقاعدسازی بازیگران در کنش سیاسی»، «معادله قدرت حکمرانی شبکه‌ای در سیاست جهانی» و «سازوکارهای نیل به توافق» از طریق متقاعدسازی بازیگران رقیب و گروه‌های خودی در پروسه سیاستگذاری راهبردی دانست.

تحقق چنین هدفی در کشورهایی همانند ایران که دارای ساختار اعتقادی، آرمانی و سلسله‌مراتبی است، نیازمند انسجام درونی در حوزه‌های راهبردی خواهد بود. در چنین کشورهایی، نشانه‌هایی از همکاری و رقابت نهادی وجود دارد. به‌همین دلیل است که می‌توان از رهیافت «حکمرانی شبکه‌ای» برای تبیین این موضوع بهره گرفت. علت بهره‌گیری از رهیافت حکمرانی شبکه‌ای در روند انسجام درونی حوزه‌های راهبردی آن است که در درون شبکه‌های قدرت، نشانه‌هایی از «خلاء نهادی» وجود دارد که مانع از شکل‌گیری سازوکارهای دستوری فراگیر می‌شود.

در چنین شرایطی، متقاعدسازی بازیگران و کارگزاران نهادی موضوعات راهبردی در فضای حکمرانی شبکه‌ای انجام می‌گیرد. حکمرانی شبکه‌ای تنها طریق تدوین سیاست‌ها در فضای آنارشی بین‌المللی و رقابت نهادهای درون‌ساختاری محسوب می‌شود. در فضای حکمرانی شبکه‌ای، بخشی از وظایف سازمان‌های بوروکراتیک و الگوهای سلسله‌مراتبی مورد

نظر ماکس وبر، جای خود را به جلوه‌هایی از «دیوان‌سالاری نرم» می‌دهد. تحقق این امر نیازمند نشانه‌هایی از خودآگاهی است که مرکزیت قدرت و نظام سیاسی نقش ساختاری خود را به‌عنوان «راهنما و هدایتگر» ایفا می‌کند. روش دیگری در سیاستگذاری انسجام راهبردی وجود دارد که می‌تواند زمینه‌های لازم برای تصمیم‌گیری معطوف به توافق و اجماع را به‌وجود آورد. چنین الگویی در قالب «سازوکارهای توفان مغزی»<sup>۱</sup> حاصل می‌شود. هر یک از روش‌های پژوهش در ارتباط با موضوعات راهبردی کاربرد خاص خود را در روند تصمیم‌گیری دارا می‌باشد.

از آنجایی که شناخت دقیقی نسبت به پیامدهای تصمیم‌گیری در موضوعات راهبردی وجود ندارد، به‌همین دلیل امکان تصمیم‌گیری و سیاستگذاری راهبردی بر اساس مدل توفان مغزی به نتیجه مؤثری منجر نمی‌شود. در چنین شرایطی بهره‌گیری از مدل حکمرانی شبکه‌ای و روش برنامه‌ریزی خطی، مطلوبیت‌های بیشتری را برای تحقق تصمیم‌گیری و سیاستگذاری راهبردی با هدف انسجام درونی را فراهم می‌سازد. مدل حکمرانی شبکه‌ای را می‌توان به‌عنوان بخشی از سازوکارهای سیاستگذاری راهبردی پیچیده برای مقابله با تهدیدات در حال ظهور و در حال گسترش دانست.

## ۲- روش تحقیق

تبیین فرآیندهای سیاستگذاری انسجام درونی در حوزه‌های راهبردی را می‌توان به‌منزله یکی از اصلی‌ترین کارویژه‌های دولت در روند قدرت‌سازی و امنیت‌سازی دانست. در چنین فرآیندی موضوعاتی همانند مذاکره، مصالحه، همکاری، مشارکت، تبادل اطلاعات و رقابت را می‌توان تابعی از معادله قدرت دانست. هر کشوری که از قابلیت بیشتری در روند قدرت‌سازی برخوردار است، طبیعی است که به‌گونه مؤثرتری قادر خواهد بود تا بر روندهای محیط پیرامونی خود تأثیرگذار باشد (Bennis, 2008: 85).

اگرچه تحلیل موضوعات مربوط به سیاستگذاری انسجام درونی در حوزه راهبردی ایران را

می‌توان براساس روش‌های توصیفی و تحلیلی انجام داد، اما در این پژوهش از سازوکارهایی استفاده می‌شود که زمینه‌های لازم برای درک دقیق‌تری از سیاستگذاری انسجام درونی در ارتباط با دیپلماسی هسته‌ای ایران را پاسخگو باشد. تحقق این امر از طریق روش‌شناسی «تحلیل محتوا» و «تحلیل داده‌ها» انجام می‌گیرد. بهره‌گیری از روش‌شناسی تحلیل محتوا و تحلیل داده‌ها در انجام پژوهش به مفهوم آن است که می‌بایست نشانه‌های قدرت و چگونگی کاربرد قدرت در روند سیاستگذاری حوزه‌های راهبردی مورد سنجش قرار گیرد.

برای تحقق این هدف لازم است تا درک دقیقی نسبت به ادبیات انسجام درونی، انسجام ساختاری، کنترل فرآیندها در نگرش سیستمیک، موضوعات راهبردی، نهادهای راهبردی و فرآیندهای دیپلماسی هسته‌ای ایران انجام پذیرد. هر یک از این حوزه‌ها بخشی از واقعیت‌های ساختاری ایران در روند تصمیم‌گیری و سیاستگذاری محسوب می‌شود. انجام این پژوهش براساس ماتریس بین فرآیندهای قدرت‌سازی، روندهای کاربرد و اعمال قدرت حاصل می‌شود. زیرا هرگونه سیاستگذاری انسجام درونی نیازمند نشانه‌هایی از قدرت برای الهام‌بخشی، کنترل، هدایت و سازماندهی بازیگران در راستای اهداف مشخص خواهد بود (Bruce et al, 2011: 25).

بهره‌گیری روش‌شناسی ساختاری در تبیین موضوعات سیاستگذاری راهبردی بخش اجتناب‌ناپذیر پژوهش تلقی می‌شود. پژوهش‌های مربوط به توسعه، انسجام ساختاری و کنش راهبردی عموماً ماهیت پویا و دگرگون شونده دارند. به همین دلیل است که می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که بهره‌گیری از سازوکارهایی که منجر به تقویت قابلیت راهبردی کشورها از طریق انسجام درونی گردد به عنوان نقطه قوت برای تثبیت سازوکارهای نهادگرا تلقی می‌شود. به هر میزان که روندهای نوسازی، توسعه، تفکیک ساختاری و کنش نهادی ارتقاء بیشتری پیدا کند، طبیعی است که نشانه‌های انسجام درونی بیشتری در حوزه تصمیم‌گیری راهبردی به وجود می‌آید.

ضرورت‌های سیاستگذاری انسجام درونی ایجاب می‌کند که ساختار از قدرت، استحکام و قابلیت راهبردی بیشتری برخوردار شود. به عبارت دیگر می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که

استحکام ساخت درونی عامل تقویت مؤلفه‌های انسجام‌گرا در نظام‌های سیاسی است. نظام‌هایی که از انگیزه لازم برای نقش‌آفرینی در محیط منطقه‌ای برخوردارند، نیازمند بهینه‌سازی قابلیت‌های درون‌ساختاری از طریق تقسیم کار راهبردی، توزیع منابع و نقش‌یابی گروه‌های اجتماعی به‌مثابه پشتیبان نظام سیاسی می‌باشند. به‌عبارت دیگر می‌توان به این جمع‌بندی رسید که قدرت‌سازی بدون توجه به نقش حمایتی و راهبردی نیروهای اجتماعی نمی‌تواند زمینه‌ساز انسجام درونی محسوب شود (Daft, 1986: 78).

### ۳- نقش سیاستگذاری انسجام درونی در حل و فصل موضوعات راهبردی

هر کشوری تلاش می‌کند تا قابلیت‌های تاکتیکی، عملیاتی و دیپلماتیک خود به‌ویژه نقش حوزه راهبردی را بدون توجه به ضرورت‌های استحکام ساخت درونی ایجاد نماید. هرگونه ابهام در مورد موضوعات امنیت ملی، زمینه‌های مخاطره راهبردی را به‌وجود می‌آورد. چالش‌های راهبردی هر کشوری می‌تواند در حوزه موضوعاتی از جمله تهدیدات ناشی از فرسایش قدرت و افول مشروعیت تلقی شود. اگرچه ارتش و حوزه راهبردی در کشورهای ترکیه، پاکستان و مصر از قابلیت بالایی در روند اثربخشی راهبردی دارند، اما به‌دلیل فقدان استحکام درون‌ساختاری، عموماً با مشکلات اجتماعی روبه‌رو می‌شوند (Hymans, 2012: 71).

تبیین فرآیندهای مربوط به سیاستگذاری انسجام درونی حوزه‌های راهبردی تابعی از موضوعات و دوران‌های تاریخی می‌باشد. سه موضوع فعالیت‌های هسته‌ای ایران، قدرت‌سازی صنعتی و تکنولوژیک در حوزه دفاعی و موضوعات منطقه‌ای را می‌توان در ارتباط با موضوعاتی دانست که در حوزه راهبردی قرار دارد. هر یک از این موضوعات می‌تواند بخشی از معادله قدرت و امنیت بازیگران در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی شود. سیاستگذاری انسجام درونی در شرایطی حاصل می‌گردد که زمینه برای نقش‌یابی بازیگران از طریق قدرت‌سازی، مدیریت سازمانی و انسجام اجتماعی حاصل شود (Edigheji, 2005: 25).

پذیرش موافقت‌نامه «برنامه جامع اقدام مشترک» را می‌توان به‌عنوان تلاش سازمان‌یافته‌ای

دانست که نشان می‌دهد موضوع دیپلماسی هسته‌ای و توافق انجام‌شده مبتنی بر ضرورت‌های ساختاری بوده است. مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۲۱ مهرماه ۱۳۹۴ و شورای نگهبان در تاریخ ۲۲ مهرماه ۱۳۹۴ یعنی در کمتر از ۲۴ ساعت توافق هسته‌ای وین در مورد روندهای پایان دادن به تحریم اقتصادی از طریق اقدامات متوازن و متقابل نظر مساعد و موافق خود را ابراز داشتند.

حوزه‌های راهبردی ایران از سال‌های آغازین انقلاب اسلامی را می‌توان مربوط به فرآیندهایی دانست که تهدیدات امنیت ملی را برای جمهوری اسلامی به‌وجود آورده است. هر یک از موضوعاتی که ارتباط مستقیم با حوزه امنیت ملی دارد را می‌توان در عرصه سیاستگذاری راهبردی مورد سنجش قرار داد. موضوعاتی مانند بی‌ثباتی‌های سیاسی سال‌های آغازین جمهوری اسلامی، جنگ تحمیلی و بسیج گروه‌های اجتماعی برای مقابله با تهدیدات در روند دفاع مقدس، سازوکارهای پذیرش قطعنامه ۵۹۸، حل و فصل موضوع سلمان رشدی به‌عنوان راهکار عادی سازی با جهان غرب، گذار از محدودیت‌های شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، گذار از قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳، ۱۸۳۵ و ۱۹۲۹ و تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ را می‌توان در زمره سازوکارها و فرآیندهایی دانست که سیاستگذاری انسجام درونی در حوزه راهبردی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

استحکام ساخت درونی نظام سیاسی ج.ا.ایران نیز بدون توجه به نقش‌آفرینی حوزه راهبردی امکان‌پذیر نمی‌باشد. سازماندهی بسیج ۲۰ میلیونی در دوران دفاع مقدس را می‌توان اولین گام در فرآیند توانمندی‌های حوزه راهبردی برای استحکام ساخت درونی نظام سیاسی دانست. در این دوران هر یک از نهادهای بوروکراتیک، سازمان‌های اجرایی، وزارتخانه‌های تخصصی و نهادهای انقلابی نقش مشخصی در روند دفاع مقدس و امنیت‌سازی عهده‌دار بودند (Adib Moghaddam, 2012:45).

سیاستگذاری انسجام درونی در حوزه راهبردی به‌عنوان یکی از موضوعات اصلی ارتقاء مفاهیم و ادبیات سیاستگذاری عمومی محسوب می‌شود. هر یک از کشورها دارای رویکرد خاصی در ارتباط با سازوکارهای انسجام درونی در حوزه راهبردی دارند. به‌همین دلیل است

که اولویت آنان با یکدیگر در حل و فصل منازعه متفاوت خواهد بود. روندهای معطوف به سیاستگذاری انسجام درونی در حوزه راهبردی تلاش دارد تا عرصه حوزه عمومی، اجتماعی و راهبردی را با یکدیگر پیوند دهد. این رویکرد به معنای آن است که سیاستگذاری انسجام درونی تلاش دارد تا زمینه‌های لازم برای همبستگی دولت، کارگزاران اجرایی و حوزه عمومی یعنی نظام اجتماعی را فراهم سازد.

روندهای سیاسی و فرآیند مربوط به سیاستگذاری عمومی در حوزه موضوعات راهبردی ایران را می‌توان در طیف گسترده و مختلفی از حوزه‌های تصمیم‌گیری سیاسی و امنیتی مشاهده کرد. هر یک از بازیگران تلاش دارند تا شکل خاصی از معادله قدرت را در حوزه سیاسی و ساختاری خود سازماندهی کنند. در ایران سالهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد شکل‌گیری نشانه‌های مختلفی از کنش سیاسی بازیگران حوزه اجتماعی، عرصه عمومی و ساختار سیاسی بوده‌ایم. همواره این ذهنیت وجود داشته است که می‌توان براساس سازوکارهای مشارکت، زمینه‌های لازم برای همبستگی جامعه و نظام سیاسی در مورد تصمیمات راهبردی را به وجود آورد (Ezadi, 2011: 175).

چنین فرایندی نشان می‌دهد که موضوع استحکام ساخت درونی نظام در هر کشوری تابعی از چگونگی ایفای نقش هم‌تکمیلی حوزه راهبردی با گروه‌ها و نهادهای اجتماعی می‌باشد. فرایند بازسازی ساختار دفاعی و نقش حوزه راهبردی در کشوری همانند ایران ارتباط مستقیم با میزان توسعه اقتصادی و راهبردی پیدا می‌کند. کشورهایی همانند ترکیه، پاکستان و مصر در شرایط توانسته‌اند نقش مؤثری برای ساختار دفاعی در نظام سیاسی و اجتماعی ایجاد کنند که ساخت درونی کشور را در شرایط استحکام و همبستگی کارکردی قرار دادند (Goldsmith & Eggers, 2004: 41).

#### ۴- مدل‌های سیاستگذاری راهبردی در روند انسجام درونی دیپلماسی هسته‌ای

مدل‌های سیاستگذاری راهبردی عموماً معطوف به سازوکارهایی است که زمینه «کنترل مرکزی» در حوزه سازمانی و ساختاری را فراهم می‌سازد. مدل حکمرانی شبکه‌ای که در این پژوهش



مورد استفاده قرار گرفته بیانگر آن است که چگونه در فرآیند سیاستگذاری راهبردی زمینه‌های لازم برای انسجام درونی به وجود می‌آید. در فضای حکمرانی شبکه‌ای که در مسائل راهبردی ایران مورد توجه قرار می‌گیرد، موضوعاتی همانند «مصلحت عمومی» از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. به همین دلیل است که حل و فصل اختلافات ایران و بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل در چارچوب موافقت‌نامه برنامه جامع اقدام مشترک انجام می‌گیرد. فرآیندی که مبتنی بر نشانه‌هایی از جمله مصلحت عمومی دولت و جامعه خواهد بود.

اگرچه هر دولت دارای «سازماندهی پیچیده و درهم تنیده» می‌باشد اما بازیگران مختلفی به ایفای نقش سیاسی در روند سیاستگذاری راهبردی می‌نمایند. در شرایط بحران بسیاری از موضوعات راهبردی در وضعیت «عدم کنترل» قرار می‌گیرند. اگر سیاستگذاری انسجام درونی در موضوعات راهبردی ماهیت سازمانی و بوروکراتیک داشته باشد، در آن شرایط زمینه برای کنترل اداری فراهم می‌شود. کنترل بوروکراتیک نشان می‌دهد که هر بازیگری بر اساس نقش‌های سازمانی از الگوهای کنش سیاسی بهره می‌گیرد (Mossalanejad, 2009: 74).

#### ۴-۱- مدل حکمرانی شبکه‌ای در سیاستگذاری راهبردی دیپلماسی هسته‌ای

در مدل حکمرانی شبکه‌ای، مهم‌ترین موضوع را می‌توان پذیرش مسئله فقدان کنترل بوروکراتیک در نظام مدیریت دولتی دانست. در چنین شرایطی است که هرگونه سیاستگذاری راهبردی مبتنی بر «هدایت و کنترل»<sup>۱</sup> خواهد بود. روندهای سیاستگذاری راهبردی فاقد استانداردهای اجرایی می‌باشند. چنین روندهایی می‌توانند زمینه‌های لازم برای حکمرانی از طریق متقاعدسازی را به وجود آورد. حکمرانی شبکه‌ای با نشانه‌هایی از جمله هدایت پیوند یافته و مانع از تأثیر خلاء نهادی در روند تصمیم‌گیری سیاسی و امنیتی می‌شود (Birkinshaw, et al, 2002: 63).

تدوین سیاست به معنای بهره‌گیری از قاعده عمومی برای اداره عمومی کشور بر اساس

الگوهای سیاسی و سنت‌های تاریخی خواهد بود. هرگاه کشوری نقش سیاسی خود را در فضای اجتماعی و راهبردی از دست بدهد، در آن شرایط با نشانه‌هایی از ابهام در تصمیم‌گیری روبه‌رو می‌شود در حالی که محور اصلی سیاست‌گذاری انسجام درونی را می‌توان بهره‌گیری از روش‌هایی همانند «برنامه‌ریزی خطی»، «تحقیق عملیاتی»، «تحلیل هزینه و فایده»، «مدیریت هدف‌محور» و «کنترل موردی و تصادفی پدیده‌ها» استفاده می‌شود. هریک از روش‌های یاد شده بخشی از فضای سیاستگذاری راهبردی را شکل می‌دهد.

مدل حکمرانی شبکه‌ای در سیاستگذاری انسجام درونی حوزه‌های راهبردی را می‌توان به‌مثابه شیوه معتدل از برنامه‌ریزی و کنترل غیرمتمرکز دانست که مبتنی بر شاخص‌های کنش اجتماعی، سازمانی، بوروکراتیک و نهادی خواهد بود. به‌همین دلیل است که موضوع توافق هسته ایران و گروه ۵+۱ در قالب شیوه‌های سیاستگذاری باز و هماهنگ شده حاصل می‌شود. شیوه هماهنگی سازمانی مبتنی بر معیارسازی می‌باشد. هر معیار نشان می‌دهد که بازیگران چه اهدافی را برای توافق سیاسی پیگیری می‌کنند. ایران در صدد بود تا زمینه‌های لازم برای پایان دادن به تحریمها را فراهم سازد. به‌همین دلیل از سازوکارهای توافق عمومی در قالب هزینه و فایده بهره گرفته است.

۴-۲- مدل احساس رضایت گروه‌های حامی در روند سیاستگذاری راهبردی دیپلماسی

#### هسته‌ای

یکی از راه‌های مؤثر در ایجاد انسجام راهبردی را می‌توان بهره‌گیری از سازوکارهایی دانست که منجر به احساس رضایت در «گروه‌های حامی» می‌شود. هرگاه بازیگرانی که به تصمیم‌گیری در ارتباط با موضوعات راهبردی مبادرت می‌کنند، از گروه‌های حامی بهره‌مند شوند، طبیعی است که قادر خواهند بود تا تصمیم‌گیری خود را در قالب «مصلحت عمومی» تنظیم و تبیین نمایند. در چنین شرایطی است که مصلحت عمومی را می‌توان به‌عنوان زیربنای ایجاد تحرک در گروه‌های حامی دانست (Djavad, 2010: 72).

در برخی از مراحل سیاستگذاری راهبردی، زمینه برای شکل‌گیری مشاجرات سیاسی بین

گروه‌های رقیب به وجود می‌آید. گروه‌های رقیب این ویژگی را دارند که از قابلیت لازم برای متعادل‌سازی اهداف برخوردار بوده و هریک تلاش می‌کند تا زمینه اثرگذاری در تصمیمات و سیاستگذاری راهبردی را به وجود آورد. طبیعی است کشورهایی که دارای کارشناسان قوی، تکنیکی و هوشمند می‌باشند، قابلیت بیشتری برای متقاعدسازی شهروندان و نهادها خواهند داشت. دستاوردهای هر توافق و کنش راهبردی را می‌توان به‌عنوان یکی از عوامل ایجاد انسجام درونی دانست. دستاوردهای راهبردی عموماً براساس شاخص‌های مختلفی تحلیل می‌شود.

انسجام درونی را می‌توان بخشی از ضرورت راهبردی کشورهایی دانست که دارای اهداف امنیتی و ژئوپلیتیکی گسترده می‌باشد. انسجام درونی به معنای چگونگی تطبیق اهداف راهبردی با ضرورت‌های سازمانی و نیازهای ادراکی گروه‌های اجتماعی تلقی می‌شود. هرگاه گروه‌های اجتماعی با اهداف راهبردی کشورها هماهنگی نشان دهند، زمینه برای ایجاد انسجام درونی به وجود می‌آید. ریچارد لیتل و باری بوزان در زمره آن گروه از نظریه‌پردازانی می‌باشند که موضوع مربوط به انسجام ساختاری را تبیین نموده‌اند (Harrison & John, 1996: 17).

مدیریت قدرت در سیاستگذاری عمومی دارای نشانه‌های اجتماعی، سازمانی، ساختاری و کارکردی است. هر یک از مؤلفه‌های یادشده می‌تواند بخشی از انسجام درونی حوزه راهبردی در روند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی را شکل دهد. در این فرآیند، موضوع مربوط به نقش حوزه راهبردی در استحکام ساخت درونی نظام سیاسی ج.ا.ایران از این جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد چگونه حوزه راهبردی در روند تولید سیاست، قدرت و امنیت با حوزه اجتماعی پیوند ارگانیک برقرار می‌نمایند. چنین رویکردی به مفهوم آن است که امنیت و انسجام ساختار بر حسب موازین اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، بوروکراتیک و راهبردی هر کشوری تعریف و تعیین می‌شود.

یکی دیگر از روش‌های انسجام درونی در سیاستگذاری موضوعات راهبردی را می‌توان «تنظیم دستور کار مترقی و مؤثر» دانست. در چنین فرآیندی مسئولیت فردی متوجه تصمیم‌گیران و کارگزاران سیاسی نمی‌شود. به عبارتی دیگر، هر فرد مؤثر در تصمیم‌گیری از

سازوکارهایی بهره می‌گیرد که قادر خواهد بود تا زمینه‌های مشارکت راهبردی با سایر گروه‌های سیاسی و نهادهای تصمیم‌گیری را به وجود آورد. متقاعدسازی شهروندان و گروه‌های تأثیرگذار در روند تصمیم‌گیری نهادی در کشورهایی که توسعه صنعتی و بوروکراتیک را پیدا کرده‌اند، کار ساده‌تری در مقایسه با کشورهایی همانند ایران است که با نشانه‌های خلاء نهادی روبه‌رو می‌باشد (Egel & Salehi-Isfahani, 2010: 76).

#### ۴-۳- مدل متقاعدسازی نهادی در سیاستگذاری راهبردی دیپلماسی هسته‌ای

روند سیاستگذاری راهبردی ایران معطوف به کسب دستاوردهایی بر اساس مصالحه و همبستگی منافع متقابل بوده است. به همین دلیل است که برخی از کارگزاران سیاست خارجی از مفاهیمی همانند «بازی برد - برد» بهره می‌گیرند. چنین مفاهیمی را می‌توان صرفاً به‌عنوان نشانه‌های متقاعدکننده شهروندان در روند انسجام اجتماعی و ساختاری دانست. به هر میزان روند سیاستگذاری راهبردی طولانی‌تر باشد، طبیعی است که زمینه برای چانه‌زنی‌های سخت‌تری وجود خواهد داشت. گروه‌های شهروندی و سازمان‌های اجرایی بعد از طولانی شدن موضوع مذاکرات، در وضعیت انفعال ساختاری قرار گرفته و تصمیمات اتخاذ شده را به‌گونه مؤثرتری می‌پذیرد (Fitzpatrick, 2012:156).

نکته دیگری که در روند سیاستگذاری راهبردی از طریق انسجام درونی حاصل می‌شود، حل موضوعات و مسائل از طریق متقاعدسازی نهادی، سازمانی و اجتماعی خواهد بود. لازم به توضیح است که هرگونه اتخاذ تصمیم و سیاستگذاری در پاسخ به مشکلات و مسائل راهبردی انجام می‌گیرد. از آنجایی که بسیاری از موضوعات ماهیت موردی دارند نمی‌توان از روش‌های سیستمیک و سامانه‌محور برای ایجاد رضایت عمومی بهره گرفت. رضایت عمومی در شرایطی حاصل می‌شود که گروه‌های حامی نسبت به مطلوبیت تصمیم راهبردی به توافق نایل گردند. در این شرایط است که نظام سیاسی قادر خواهد بود تا زمینه‌های لازم برای تحرک افقی، عمودی و شبکه‌ای را برای متقاعدسازی گروه‌های حامی به وجود آورد.

به این ترتیب سه گزینه «جدال سیاسی»، «چانه‌زنی دیپلماتیک» و «اجماع راهبردی» را

می‌توان در زمره موضوعاتی دانست که هنجارهای رفتاری سازمان‌یافته و با دوامی را برای گروه‌های رقیب ایجاد می‌کند. اگر شهروندان و نهادها احساس نمایند که نیازهای آنان تأمین نشده و یا نگرانی‌های جدیدی برای آنان به وجود می‌آید، طبیعی است که انگیزه محدودی برای همکاری و مشارکت خواهند داشت. موضوعات روانشناسی اجتماعی و سیاسی در ایجاد ادراک اجتماعی اثربخش اهمیت قابل توجهی دارد (Haass & Indyke, 2008: 11).

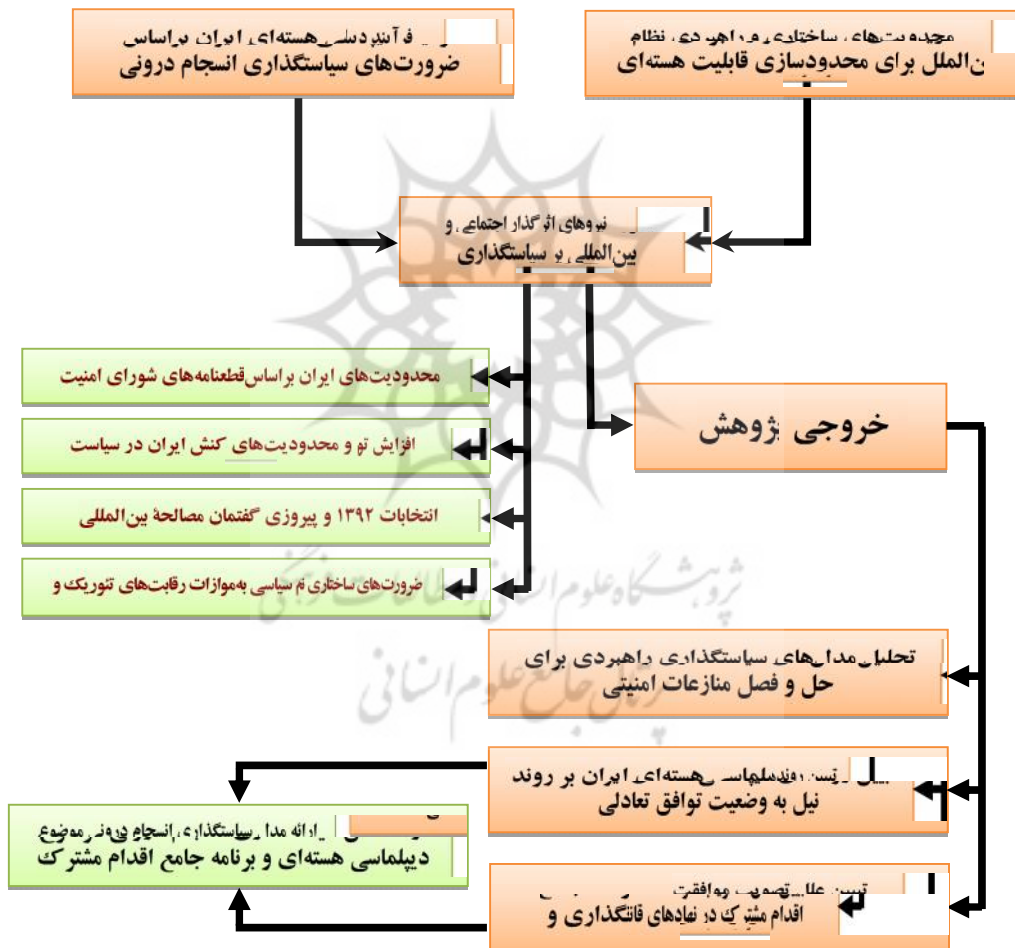
به‌همین دلیل است که روند سیاستگذاری انسجام درونی در حوزه‌های راهبردی ایران بر اساس چهار مؤلفه‌ی «ارجاع به منطق»، «ارجاع به احساس»، «ارجاع به تاریخ و قضاوت حرفه‌ای» و در نهایت «ارجاع به ایدئولوژی و ارزش‌های راهبردی» حاصل می‌شود. روند تصمیم‌گیری و سیاستگذاری راهبردی ایران در حل اختلافات مربوط به موضوع هسته‌ای و در روند توافق حاصل شده در قالب «برنامه جامع اقدام مشترک» که ۲۳ ماه از سپتامبر ۲۰۱۳ تا آگوست ۲۰۱۵ به طول انجامید، بر اساس پیوند ۴ مؤلفه یاد شده در فرآیند کنش مرحله‌ای و تصمیم‌گیری موردی حاصل گردیده است.

##### ۵- مدل مفهومی و الگوی تحلیلی پژوهش

مدل مفهومی پژوهش براساس بیان پرسش‌های اصلی، شناخت واقعیت‌های محیط راهبردی و تبیین فرآیندهایی است که زمینه شکل‌گیری تغییر در روندهای سیاست هسته‌ای ایران را اجتناب‌ناپذیر نموده است. هرگونه الگوی کنش سیاسی می‌تواند براساس سازوکارهایی انجام پذیرد که زمینه‌های تغییر در محیط داخلی و پذیرش نتایج حاصل از دیپلماسی هسته‌ای را فراهم آورد. لازم به توضیح است که هرگونه تغییری نیازمند بهره‌گیری از تکنیک‌های ارتباطی و کنش متقابل در فضای محدودیت‌های ساختار داخلی و بین‌المللی است (Lee, 2000: 33).

هر بخش از فرایند مطالعاتی در انجام این پژوهش را می‌توان واقعیتی عینی و تحلیلی دانست که زمینه‌های اثربخشی کنش دیپلماتیک برای نیل به توافق و کنترل ادبیات متعارض را فراهم نموده است. مدل مفهومی ذیل را می‌توان به‌عنوان نقش‌نشان‌های ساختار داخلی، ساختار بین‌المللی و الگوهای کنش برای نیل به وضعیت تعادلی برای توافق راهبردی دانست.

طبیعی است که مدل شماره ۱ را می‌توان به‌عنوان راهنمای انجام پژوهش برای تبیین فرآیند و نشانه‌های سیاستگذاری انسجام راهبردی در روند حل مشکلات ایران و سیاست جهانی از طریق دیپلماسی هسته‌ای دانست.



مدل شماره ۱: مدل مفهومی سیاستگذاری راهبردی انسجام درونی در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای

### ۶- آزمون فرضیه و پاسخ به پرسش‌های پژوهش

آزمون فرضیه براساس سنجش شش متغیر تأثیرگذار در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای و موضوعات راهبردی ایران انجام گرفته است. در این مقاله، ضرورت‌های حوزه راهبردی ایران که زمینه‌های لازم برای دیپلماسی هسته‌ای را به وجود آورده براساس شش متغیر مورد سنجش محتوایی، تحلیلی و نظرسنجی کارشناسان قرار گرفته است. هر یک از این مؤلفه‌ها و فرآیندها را می‌توان به‌عنوان بخشی از ضرورت‌های سیاست راهبردی ایران در تعامل با محیط پیرامونی دانست.

پاسخ به سؤال ۱: نتایج حاصل از نظرسنجی انجام شده نشان می‌دهد که چندجانبه‌گرایی راهبردی در ضریب همبستگی پیرسون معادل با ۱ می‌باشد. این امر نشان می‌دهد که چندجانبه‌گرایی راهبردی بین ایران و بازیگران مؤثر در سیاست بین‌الملل در روند دیپلماسی هسته‌ای با کشورهای گروه ۵+۱ می‌تواند زمینه‌های لازم برای ارتقای قدرت ملی ایران از طریق سیاستگذاری انسجام درونی را به وجود آورد.

پاسخ به سؤال ۲: همزیستی مسالمت‌آمیز یکی دیگر از پرسش‌های اصلی این پژوهش بوده است. نظرسنجی انجام شده نشان می‌دهد که همزیستی مسالمت‌آمیز در ضریب همبستگی پیرسون معادل ۰/۷۲۸ بوده است. بنابراین بین همزیستی مسالمت‌آمیز و فرایندهای سیاستگذاری انسجام درونی که تولیدکننده قدرت راهبردی محسوب می‌شوند، رابطه معنادار وجود دارد. آزمون معنی‌داری نیز در این ارتباط انجام گرفته است.

پاسخ به سؤال ۳: تعامل سازنده یکی دیگر از متغیرهای مورد پرسش بوده است. ضریب همبستگی تعامل سازنده در این نظرسنجی معادل ۰/۹۰۸ بوده است. این امر نشان می‌دهد که تعامل سازنده یکی دیگر از الگوهای کنش راهبردی ساختار دفاعی ایران در برخورد با بازیگرانی محسوب می‌شود که در حوزه امنیتی ج.ا.ایران قرار دارند. تعامل سازنده از طریق سیاستگذاری انسجام درونی و در روند دیپلماسی هسته‌ای حاصل گردیده و نقش مؤثری در تحقق ضرورت‌های راهبردی ایران خواهد داشت.

پاسخ به سؤال ۴: مقاومت‌گرایی بخشی از راهبرد دفاعی ج.ا.ایران محسوب می‌شود. به‌طور کلی می‌توان این موضوع را مورد بررسی قرار داد که مقاومت‌گرایی نیازمند تولید هنجارهای

راهبردی می‌باشد. به این ترتیب سیاستگذاری انسجام درونی می‌تواند از طریق هنجارسازی به نتایج راهبردی مناسب و مطلوبی نایل گردد. ضریب همبستگی پیرسون در حوزه مقاومت‌گرایی و هنجارسازی ۰/۹۶۳ می‌باشد. این امر نشان می‌دهد که سیاستگذاری انسجام درونی دیپلماسی هسته‌ای می‌تواند از طریق هنجارسازی و مقاومت به نتایج و مطلوبیت‌های مناسب منجر گردد. پاسخ به سؤال ۵: تنش‌زدایی یکی دیگر از ضرورت‌های ایجاد راهبرد متوازن در منطقه محسوب می‌شود. چنین فرایندی در سال‌های دهه ۱۳۷۰ و نیمه اول دهه ۱۳۸۰ مورد توجه نهادهای دفاعی ایران قرار داشته است. ضریب همبستگی پیرسون در تنش‌زدایی ۰/۸۷۳ بوده است. این امر نشان می‌دهد که بین سیاستگذاری انسجام درونی دیپلماسی هسته‌ای و تنش‌زدایی رابطه مستقیم وجود دارد.

پاسخ به سؤال ۶: اعتمادسازی را می‌توان به‌عنوان زیربنای همکاری‌های راهبردی دانست. کشورهایی که در شرایط اعتمادسازی قرار می‌گیرند، زمینه لازم برای همکاری‌های راهبردی را به‌وجود می‌آورند. این امر نشان می‌دهد که اعتمادسازی می‌تواند زمینه ائتلاف ضدنظام سلطه را در منطقه به‌وجود آورد. به هر میزان اعتمادسازی از گستره بیشتری برخوردار باشد، مطلوبیت‌های مؤثرتری را نیز در محیط منطقه‌ای و راهبرد دفاعی ج.ا.ایران به‌وجود می‌آورد. در این پژوهش ضریب همبستگی پیرسون معادل ۰/۹۹۳ بوده است. شاید بتوان این موضوع را مورد توجه قرار داد که هرگونه همکاری راهبردی برای مقابله با نظام سلطه نیازمند اعتمادسازی در محیط منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل خواهد بود.

## ۷- نتیجه‌گیری

سیاستگذاری انسجام درونی در حوزه راهبردی معطوف به تبیین اصلی‌ترین ضرورت‌های سیاست خارجی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. بررسی‌های انجام‌شده در این مقاله نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران با طیف گسترده‌ای از تهدیدات امنیتی، راهبردی، دفاعی و نظامی روبه‌رو است. مقابله با هر یک از این تهدیدات هزینه‌های راهبردی جدیدی را برای کشور ایجاد می‌کند. بهره‌گیری از دیپلماسی هسته‌ای را می‌توان به‌عنوان اصلی‌ترین نشانه



سیاست خارجی ایران دانست که توانست زیرساخت‌های مربوط به همبستگی درون‌ساختاری و انسجام درونی در روند دیپلماسی هسته‌ای و برنامه جامع اقدام مشترک را فراهم آورد. نتایج حاصل از مقاله نشان می‌دهد که سیاستگذاری انسجام درونی پاسخی به تهدیدات محیط منطقه‌ای و بین‌المللی است. از آنجایی که طیف گسترده‌ای از تهدیدات محیط منطقه‌ای، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار داده‌اند، بنابراین طبیعی است که از سازوکارهایی استفاده شود تا زمینه‌های لازم برای کنترل تهدیدات و افزایش نقش‌یابی ایران در سیاست بین‌الملل به وجود آید. به همین دلیل است که موضوع انسجام درونی حوزه راهبردی ایران با موضوعاتی همانند تنش‌زدایی، اعتمادسازی، همزیستی مسالمت‌آمیز، تعامل سازنده، هنجارسازی و چندجانبه‌گرایی راهبردی پیوند یافته است.

هر یک از مفاهیم یادشده براساس فرموله کردن راهبرد سیاستگذاری انسجام درونی چندجانبه و با استفاده از روش SWOT مورد سنجش قرار گرفته است. برای درک ضرورت‌ها و فرآیندهای سیاستگذاری انسجام درونی، شش متغیر یادشده براساس سنجش تفکر و تحلیل نخبگانی که در نظرسنجی مورد پرسش قرار گرفته‌اند، مورد شناسایی و تحلیل کمی و کیفی قرار گرفته‌اند. تحلیل مؤلفه‌ها براساس سنجش عوامل داخلی و عوامل خارجی در روند سیاستگذاری انسجام درونی ایران انجام شده است. درنهایت نیز به پرسش‌های انجام‌شده در روش تحقیق، براساس نتایج حاصل از نظرسنجی و تحلیل محتوای فرآیند سیاستگذاری انسجام درونی پاسخ داده شده است.

۷-۱- فرموله کردن راهبرد سیاستگذاری انسجام درونی چندجانبه با استفاده از روش SWOT باتوجه به جداول ارزیابی، عوامل داخلی (IFE) و خارجی (EFE) مبتنی بر نظر خبرگان و نمرات درج شده در پرسشنامه مربوطه نقاط قوت، ضعف، فرصت و تهدید موجود در وضعیت فعلی برای اعتلا موقعیت جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای جنوب غربی به شرح زیر تعیین شده‌اند:

### ۷-۱-۱- ارزیابی نقاط قوت راهبرد چندجانبه‌گرایی در سیاستگذاری انسجام درونی

- تجربه حضور در سازمان‌ها و سازوکارهای چندجانبه منطقه‌ای؛
- توانایی در تأثیرگذاری بر سیاست خارجی برخی از کشورهای منطقه؛
- موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران در منطقه؛
- توانایی الهام‌بخشی انقلاب اسلامی در سطح منطقه؛
- نیروی انسانی نسبتاً متخصص و کارآمد در حوزه سیاست خارجی.

### ۷-۱-۲- ارزیابی نقاط ضعف راهبرد چندجانبه‌گرایی در سیاستگذاری انسجام درونی

- عدم تنش‌زدایی با برخی از کشورهای منطقه؛
- عدم عضویت و مشارکت فعال در برخی از سازمان‌ها و سازوکارهای منطقه‌ای؛
- عدم مشارکت فعال در فرآیند تصمیم‌سازی برخی از سازمان‌های منطقه‌ای؛
- ضعف در تولید هنجارهای مشترک و اشاعه آنها در سطح منطقه؛
- ضعف در تغییر نگرش بعضی از کشورهای منطقه نسبت به جمهوری اسلامی ایران؛
- فقدان درک مشترک نسبت به تحولات منطقه‌ای بین مسئولان حوزه سیاست خارجی؛
- عدم توجه و حمایت کافی از چندجانبه‌گرایی در دستگاه سیاست خارجی؛
- فقدان مدیریت راهبردی در برخی از حوزه‌های سیاست خارجی؛
- عدم وجود ساختارهای لازم در دستگاه سیاست خارجی.

### ۷-۱-۳- ارزیابی فرصت‌های راهبرد چندجانبه‌گرایی در سیاستگذاری انسجام درونی

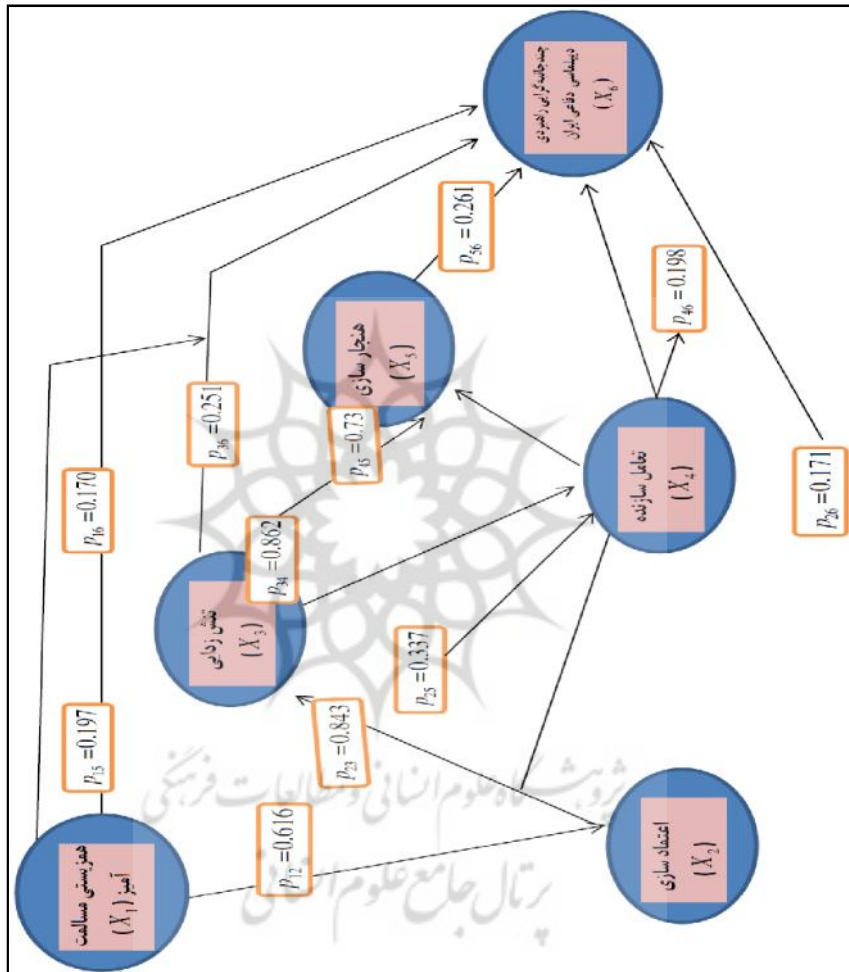
- بیداری اسلامی در منطقه
- عضویت ایران در برخی از سازمان‌ها و سازوکارهای چندجانبه منطقه‌ای؛
- ریاست ایران بر جنبش عدم تعهد؛
- وجود سازمان‌ها و سازوکارهای چندجانبه منطقه‌ای؛
- وجود قراردادهای و توافق‌های گسترده در روابط ایران با بسیاری از کشورهای منطقه؛

- استقرار دبیرخانه برخی از سازمان‌های منطقه‌ای در ایران؛
- عضویت و نفوذ در برخی از سازمان‌ها و سازوکارهای منطقه‌ای.

#### ۷-۱-۴- ارزیابی تهدیدات راهبرد چندجانبه‌گرایی در سیاستگذاری انسجام درونی

- مقابله نظام سلطه با شکل‌گیری و عملکرد سازوکارهای چندجانبه منطقه‌ای؛
- همراهی و تبعیت بعضی از کشورهای منطقه از سیاست‌های قدرت‌های فرا منطقه‌ای؛
- امنیتی شدن جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه؛
- اختلافات و رقابت‌های سیاسی برخی از کشورهای منطقه؛
- بی‌ثباتی در سیاست خارجی برخی از کشورهای منطقه؛
- حضور و نفوذ بازیگران فرامنطقه‌ای در منطقه؛
- ساختارهای سیاسی متفاوت و نامتجانس کشورهای منطقه؛
- منازعات و بحران‌های سیاسی در بعضی از کشورهای منطقه.

مدل شماره ۲ نشان می‌دهد که روند سازماندهی سیاستگذاری انسجام درونی چگونه شکل می‌گیرد. از سوی دیگر در این نمودار می‌توان نشانه‌هایی را مورد ملاحظه قرار داد که هر یک از عناصر تأثیرگذار در سیاستگذاری انسجام درونی نیز بر یکدیگر تأثیر به‌جا می‌گذارند. به‌همین دلیل است که از رگرسیون چندمتغیره استفاده شده است. در این رگرسیون نشان داده می‌شود که به‌طور مثال روند هنجارسازی چه تأثیری بر فرایند تنش‌زدایی به‌جا می‌گذارد. از سوی دیگر در این نمودار می‌توان مقیاس اثرگذاری تنش‌زدایی بر چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای را نیز مورد توجه قرار داد.



مدل شماره ۲: روند سازماندهی سیاستگذاری انسجام درونی

۲-۷- تعیین موقعیت و کنش راهبردی در سیاستگذاری انسجام درونی دیپلماسی هسته‌ای (SPACE)

پس از ارزیابی عوامل داخلی و خارجی بر اساس پرسشنامه‌های مربوطه معدل فرصت‌ها و

تهدیدات (عوامل خارجی EF)<sup>۱</sup> فراروی جمهوری اسلامی ایران، ضرورت توجه به موضوع سیاستگذاری انسجام درونی مورد تأکید قرار می‌گیرد. چندجانبه‌گرایی راهبردی در فرایند سیاستگذاری انسجام درونی صرفاً در شرایطی قابل سنجش است که بتوان ماتریسی از پیوند عوامل داخلی و خارجی را ایجاد نمود. چنین ماتریسی را باید به‌عنوان بخشی از فرایند و چگونگی تحقق اهداف راهبردی ایران دانست.

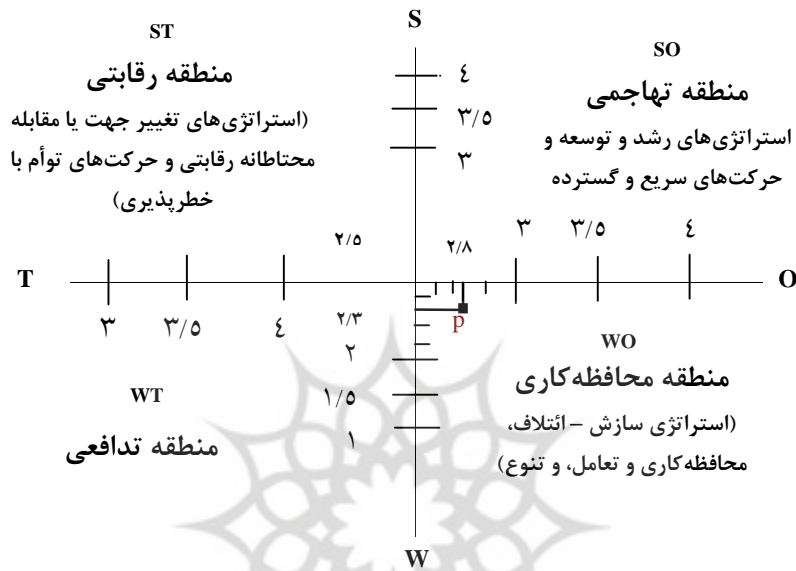
به‌منظور تحقق چنین هدفی، ارزیابی اثربخشی چندجانبه‌گرایی راهبردی از طریق سیاستگذاری انسجام درونی معادل ۲/۸ و معدل قوتها و ضعف‌های (عوامل داخلی IF)<sup>۲</sup> معادل ۲/۲ است که به‌منظور تعیین موقعیت و اقدام استراتژیک مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. چنین فرایندی را می‌توان در شکل شماره ۱ مورد ملاحظه قرار داد. در این منحنی نقطه P به‌عنوان شرایط بهینه کنش محسوب می‌شود. این امر به مفهوم آن است که سیاستگذاری انسجام درونی چندجانبه، گرایش به محافظه‌کاری تدافعی در برابر تهدیدات را افزایش می‌دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

1- Externl Factors

2- Internal Factors



شکل شماره ۱: ماتریس SWOT

واقع شدن نقطه P در ماتریس تعیین موقعیت و اقدام استراتژیک در ناحیه WO نشان می‌دهد که معدل قوتها و ضعف‌ها (عوامل داخلی) از حد متوسط پایین‌تر است و تفوق با نقاط ضعف است در حالی که معدل فرصت‌ها و تهدیدهای وضعیت موجود از حد متوسط بالاتر است که نشان‌دهنده وجود فرصت‌های بیشتر و مؤثرتری از تهدیدها می‌باشد. بنابراین می‌توان این چنین نتیجه‌گیری کرد که چون نقطه P (موقعیت) در ناحیه مذکور واقع شده است، پس برای طراحی و تعیین راهبردهای مناسب به منظور اعتلای موقعیت در منطقه آسیای جنوب غربی، مبتنی بر قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها می‌بایست با رویکرد رقابتی و محافظه‌کارانه حداکثر بهره‌برداری از فرصت‌ها به عمل آید، ضعف‌های محیط داخلی از بین بروند و تهدیدهای محیط خارجی خنثی شوند. بدیهی است از نقاط قوت نیز می‌بایست بهره‌برداری بهینه به عمل آید و تا آنجا که ممکن است با نقاط قوت، نقاط ضعف را پوشش داد. همانطور که در ماتریس بالا ملاحظه می‌شود نقطه P یعنی چند جانبه‌گرایی راهبردی در

منطقه WO قرار گرفته است. با توجه به ادبیات و نتایج تحقیق به خصوص چندجانبه‌گرایی که در تحلیل‌های آماری تأثیرگذار تشخیص داده شد مبتنی بر ویژگی‌های منطقه WO که محیط نامناسب (مداخله منفی قدرت‌های فرامنطقه‌ای) و منابع خوب (شامل زمینه‌های همکاری اقتصادی، تجاری و گردشگری) از جمله آنها می‌باشد می‌توان این‌گونه تجویز نمود که جمهوری اسلامی ایران در راستای اهدافی همانند چندجانبه‌گرایی سیاستگذاری انسجام درونی می‌بایست از راهبردهای ائتلاف و تعامل استفاده نماید. به عبارت دیگر جمهوری اسلامی ایران صرفاً در شرایطی می‌تواند ضرورت‌های راهبردی خود را از طریق سیاستگذاری انسجام درونی پیگیری نماید که در مسیر چندجانبه‌گرایی حرکت نماید.

چندجانبه‌گرایی راهبردی را می‌توان در زمره ضرورت‌های بنیادین سیاستگذاری انسجام درونی دانست. الگوهای انسجام درونی نیازمند شناخت بازیگرانی است که تعامل با آنان بخشی از ضرورت‌های دیپلماتیک و تعامل‌گرا محسوب می‌شود. روند تنظیم برنامه جامع اقدام مشترک و حل اختلافات ایران با کشورهای شورای امنیت سازمان ملل در شرایطی حاصل شد که اولاً زمینه‌های چندجانبه‌گرایی در حوزه سیاست خارجی ایران به وجود آمد. ثانیاً ضرورت‌های حکمرانی شبکه‌ای مورد توجه قرار گرفت.

حکمرانی شبکه‌ای که از سوی اتزیونی تبیین گردیده به مفهوم روندهای تعامل براساس عقلانیت راهبردی است. عقلانیت راهبردی به مفهوم آن است که هر بازیگر برای پیگیری اهداف سیاست داخلی و سیاست خارجی خود از سازوکارهایی بهره می‌گیرد که زمینه‌های لازم برای «حل مسئله» را فراهم می‌سازد. در شرایطی که بحران‌های داخلی و منطقه‌ای کشورهای خاورمیانه منجر به شکل‌گیری تضادهای امنیتی می‌شود، ضرورت‌های سیاستگذاری راهبردی ایجاب می‌کند که از الگوی حکمرانی شبکه‌ای برای حل اختلافات استفاده شود.

الگوی حکمرانی شبکه‌ای بر نشانه‌هایی از مصالحه‌گرایی تأکید دارد. در فرآیند مصالحه‌گرایی، بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ از سازوکارهایی بهره می‌گیرند که زمینه‌های لازم برای تداوم دیپلماسی را به وجود آورد. دیپلماسی سازنده بخشی از ابزارها و فرآیندهای سیاستگذاری راهبردی انسجام درونی در قالب مدل حکمرانی شبکه‌ای خواهد بود.

هرگونه مصالحه‌گرایی نیازمند درک دقیق منافع ملی و حساسیت بازیگران اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی است.

مصالحه‌گرایی به مفهوم محور اصلی سیاست امنیتی ایران در روند دیپلماسی هسته‌ای برای کاهش تهدیدات ناشی از فعالیت هسته‌ای ایران محسوب می‌شود. در این مقاله تلاش شد تا نشانه‌های مصالحه‌گرایی و تحول در سیاست خارجی ایران مورد بررسی قرار گیرد. بهره‌گیری از هرگونه سازوکار همکاری منطقه‌ای، تنش‌زدایی و اعتمادسازی را می‌توان در زمره نشانه‌های اصلی انسجام درونی در روند سیاستگذاری راهبردی مربوط به دیپلماسی هسته‌ای دانست.

#### ۸- قدردانی

نگارنده از معاون محترم پژوهشی دانشگاه تهران و معاون محترم پژوهشی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به دلیل مساعدت در روند تنظیم رساله پژوهشی پس‌ادکترای سیاستگذاری راهبردی که مقاله حاضر براساس نتایج رساله پس‌ادکتری حاصل گردیده است، کمال تشکر را دارد.



## References

1. AdibMoghaddam, Arshin, (2012), "Islam utopia: A very Short history of Political International Affairs at LSE", April 11[in Persian].
2. Bennis, Phyllis, (2008) Iran in the Crosshairs: How to Prevent Washington Next War, Washington Institute for Policy Studies.
3. Birkinshaw J, Nobel R, Ridderstråle J., (2002), "Knowledge as a contingency variable: do the characteristics of knowledge predict organization structure", *Organ Sci*;13(3).
4. Bruce D. Friedman and Karen Neuman Allen, (2011), "Systems Theory, in Theory & Practice in Clinical Social Work", Wayne State University, SAGE Publications, Inc.
5. Daft RL, Lengel RH., (1986), "Organizational information requirements", media richness and structural design. *Manage Sci*; 32.
6. Djavad Salehi-Isfahani, (2010), "Iranian Youth in Times of Economic Crisis", Working Paper No. 3, Dubai Initiative, September.
7. Edigheji, O., (2005), "A Democratic Developmental State in Africa?", A concept paper. Johannesburg: Centre for Policy Studies.
8. Egel, Daniel and Djavad Salehi-Isfahani, (2010), "Youth Transitions to Employment and Marriage in Iran: Evidence from School to Work transition Survey", with Daniel Egel, *Middle East Development Journal*, 2 (1).
9. Ezadi, Foad, (2011), "US Public diplomacy toward Iran", Tehran: Emam Sadegh University Press[in Persian].
10. Fitzpatrick, Mark, (2012), *Iran Talks: What Should Be On the Table?* Washington: Council on Foreign Relations, March.
11. Goldsmith, Stephen, & Eggers, William. D., (2004), *Governing by network: the new shape of the public sector*. Washington, D.C.: BROOKINGS INSTITUTION PRESS.
12. Haass, Richard and Martin Indyke, (2008), "A Time for a Diplomatic Renewal: Toward a New U.S Strategy in the Middle East", Washington DC: Brookings Institution Press.
13. Harrison, J. S. and St. John, C. H. (1996), "Managing and partnering with external stakeholders", *Academy of Management Executive*, Vol. 10, No. 2.
14. Hufbauer, Gary Clyde & Others, (2013), "Economic Sanction Reconsidered", Translated by Nader Jafari, Tehran: I.R.Iran Keshtirani Publication[in Persian].
15. Hymans, Jacques, (2012), "Botching the Bomb", *Foreign Affairs*, Vol. 90, No. 3, May/June.
16. Lee CC, Grover V., (2000), Exploring mediation between environmental and structural attributes: the penetration of communication technologies in manufacturing organizations. *J Manage Inform Syst*; 16 (3).
17. Mossalanejad, Abbas, (2009), "Obama's Geopolitical Initiation Preventive Strategy", *Goepolitics Quarterly*, Vol. 5, No.3[in Persian].
18. Mossalanejad, Abbas, (2012), "Economic Policy-Making; Process, Method and Models", Tehran: Rokhdade Now Publication[in Persian].